

پیشگفتار تحلیلی

«و قل رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج

صدق و اجعل لی من لدنک سلطاناً نصیراً»

اسراء: 80

1. واژه «حقوق» معانی گوناگون دارد، اما شش معنی آن بیشتر متداول است: نخست، حقوق به معنای مجموعه قواعدی است که بر اشخاص، از این جهت که در اجتماع هستند، حاکم است.¹ دوم، حقوق به معنای قواعد، مقررات، سازمان، آیین دادرسی و آموزه‌هایی است که در یک جامعه وجود دارد.² در این معنا، حقوق به مثابه یک سامانه³، مرکب از عناصر پیش گفته در نظر گرفته می‌شود که در قالبی منسجم با یکدیگر ارتباط می‌یابند.⁴ سوم، در معنای توانایی است که هر انسان بالقوه داراست تا عملی را انجام دهد. این معنی در حقه‌های شهروندی مانند «حق زندگی» و «حق برخورداری از شغل» به کار برده می‌شود. چهارم، برای تنظیم روابط شهروندان و حفظ نظم در جامعه، قوانین برای هر کس امتیازهایی در برابر دیگران به رسمیت می‌شناسد که این امتیاز نیز «حق»⁵ نامیده می‌شود.⁶ بدیهی است که این تلقی از «حق» بالقوه وجود ندارد و قوانین آن را برای فرد به رسمیت می‌شناسد و حق ولایت و حضانت نمونه‌هایی از این امتیاز به شمار می‌روند. پنجم، در تعیین عناوین رشته‌های گوناگون حقوقی به کار گرفته می‌شود، مانند «حقوق مدنی»، «حقوق کیفری» و «حقوق بازرگانی». در این معنا «حقوق»⁷ در مفهوم مجموعه قواعد حقوقی آن رشته یا گرایش به کار می‌رود. در معنای ششم، «حقوق» به معنای دانش و فن حقوق است⁸ که تمامی رشته‌ها و گرایشهای آن را در بر می‌گیرد.

2. در عبارت «حقوق اساسی»، واژه «حقوق» در معنای پنجم به کار می‌رود و به معنای رشته‌ای از دانش حقوق است.

3. حقوق اساسی دانشی در گرایش حقوق عمومی است. پس برای شناخت آن باید ابتدا حقوق عمومی را شناخت. منتسکیو در کتاب *روح القوانين* حقوق عمومی را قوانین ناظر بر روابط طبقه حاکم با مردم و حقوق خصوصی را قوانین حاکم بر روابط مردم می‌داند. دوگی، استاد برجسته فرانسوی نیز حقوق عمومی را حقوق دولت می‌داند و یادآوری می‌کند که بدون شناخت دولت و پیوندها و ارتباط آن در درون سازمان پیچیده دولتی و در برابر مردم و سایر سازمانهای بین‌المللی نمی‌توان به تعریفی از حقوق عمومی دست یافت.⁹ برخی پیشنهاد کرده‌اند که مقررات مربوط به قوای سه‌گانه و طرز اعمال حاکمیت دولت و سازمانهای عمومی، قلمرو حقوق عمومی محسوب شود. برخی

1. کاتوزیان، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، ص 13.

2. ساکت، حقوق‌شناسی - دیباچه‌ای بر دانش حقوق، ص 162.

3. system/système

4. JESTAZ, *Le droit*, p. 17.

5. right/droit

6. همان.

7. law/droit

8. Jurisprudence/science juridique

9. کاتوزیان، مبانی حقوق عمومی، ص 12.

نویسندگان نیز حقوق اساسی را قواعد حاکم بر روابط سیاسی میان فرمانروایان و فرمانبران تعریف کرده‌اند.¹⁰ هیچ‌یک از تعریف‌های فوق جامع نیست.

4. برای بازشناسی و ارزیابی نظریه عمومی حقوق اساسی، ابتدا باید غایت‌های حقوق اساسی را تحلیل نمود. در یک نگرش کلی چهار غایت را برای حقوق اساسی مدرن می‌توان در نظر گرفت:

الف) ساماندهی قدرت سیاسی،

ب) مهار قدرت سیاسی،

پ) تنظیم روابط شهروندان و قدرت سیاسی،

ت) تضمین حقا و آزادی‌های بنیادین شهروندان.

5. غایت نخست کهن‌ترین غایت حقوق عمومی است، چرا که تمامی قدرت‌مداران از قرن‌های گذشته در صدد نهادینه کردن قدرت سیاسی خویش و ساماندهی آن بوده‌اند. به تدریج، با اندیشه‌های جدید به‌ویژه پس از عصر روشنگری، مهار قدرت سیاسی مطرح شد تا مردم از گزند زیاده‌روی‌های آن در امان باشند. با ظهور جریان‌های فکری جدید، مفهوم «رعیت» به «شهروند» تبدیل شد و این امر بار معنایی خاصی را به دنبال داشت. ایجاد توازن بیشتر در روابط قدرت سیاسی و شهروند به غایت دیگر حقوق اساسی تبدیل شد که به تبع نیرومندی قدرت سیاسی مهار آن مد نظر قرار گرفت. به تبع این تغییر وضعیت، مردم در رابطه با قدرت سیاسی حقه‌های بیشتری را مطالبه نمودند و خواهان مشارکت در قدرت سیاسی شدند. پس، بخشی از حقوق عمومی به تنظیم روابط شهروندان و قدرت سیاسی اختصاص داده شد. در نهایت، بخش بزرگی از حقوق عمومی نیز به تضمین حقا و آزادی‌های شهروندان اختصاص یافت.

6. اگر پیش از این غایت‌های حقوق اساسی مطرح شد تا منطق حاکم بر آن مشخص شود، باید رابطی نیز وجود داشته باشد تا این دو را به یکدیگر پیوند دهد. به عبارت دیگر، در حقوق اساسی به الگویی نیازمندیم تا تمامی غایت‌ها را با استفاده از سازوکارهای موجود در آن تحقق بخشیم و نیز منطق حقوق اساسی بر این الگو حاکم باشد. این الگو در حقوق اساسی «دولت حقوقی»¹¹ نامیده می‌شود. به طور خلاصه می‌توان گفت «دولت حقوقی»، دولت مقید یا محصور به حقوق است. ما تمامی غایت‌های حقوق اساسی را بدین منظور به کار می‌گیریم که قدرت سیاسی به‌وسیله هنجارهای حقوقی مهار شود و این هنجارها بر روابط درون قدرت سیاسی و روابط آن با شهروندان حاکم باشند. هدف نهایی الگوی «دولت حقوقی» حمایت مؤثر از حقا و آزادی‌های شهروندان است که در قانون اساسی به رسمیت شناخته شده است.

7. در پایان بر خود لازم می‌دانم که از زحمات کلیه عزیزانی که در انتشار این اثر نقش داشتند، به‌ویژه جناب آقای دکتر باقر انصاری مدیر محترم گروه حقوق، سرکار خانم مریم شجاعی، کارشناس محترم این گروه و خانمها فوزیه باقری و مژگان امیری پریان که در ویرایش و ویرایش فنی کتاب حاضر زحمات فراوان متقبل شدند، کمال سپاسگزاری را داشته باشم.

دکتر محمدرضا ویژه

عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی

دانشگاه علامه طباطبائی (ره)

10. قاضی، بایسته‌های حقوق اساسی، ص 1.

11. rule of law/Etat de droit/rechtsstaat